هوالعليم

تفاوت مقام امامت با ولایت

ویژگی های مقام امامت

برگرفته از آثار:

حضرت آیة اللّه الحاج سيّد محمد محسن حسيني تهراني

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم‏

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحيم‏

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ‏

وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أعْدائِهِمْ أجْمَعينَ مِنَ الآنَ إلَى قِيامِ يَوْمِ الدّينِ‏

وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إلّا بِاللَّهِ الْعَليِّ الْعَظيم‏

# مقام ولایت و نسبت آن با مقام امامت

مفهوم ولايت نسبت به امامت از نظر منطقى عام و خاص مطلق است. بدين معنى كه لازمه امامت، تحقق ولايت است لا بالعكس. براى روشن شدن مطلب ابتداءً به تعريف و توضيح ولايت مى‏پردازيم:

# بررسى معنى لغوى ولايت‏

در مصباح المنير ولْى مانند فلس را به معنى قرب دانسته است و نيز در صحاح اللّغه گفته است كُلْ مما يَليكَ، اى مما يقاربك و ولى به كسى گفته مى‏شود كه امر شخص ديگرى را متكفل شود. در اقرب الموارد گويد: الوَلْى حصول الثانى‏ بعد الاول من غير فصل، وَلِى الشّي‏ءَ و عليه وِلاية و وَلايَة يعنى مستولى و مسلط بر آن شى‏ء شد و از اين باب است والى بلد.

در مجمع البحرين گويد: اولى الناس بابراهيم، يعنى أحقّهم به و اقربهم منه، من الوَلْى و هو القرب، نزديك‏ترين افراد به ابراهيم و برحق‏ترين آنها نسبت به ابراهيم كه اين معنى از ولى يعنى قرب است.

در آيه شريفه كه مى‏فرمايد: ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ‏﴾[[1]](#footnote-1) «اينست و جز اين نيست كه صاحب اختيار شما خداست و رسول او و آن كسانى كه ايمان آوردند كه در حال نماز و ركوع بر فقرا انفاق مى‏كنند» كه از شيعه و سنى مصداق اين آيه را أميرالمؤمنين عليه السّلام مى‏دانند.[[2]](#footnote-2)

بنابراين ولايت هم نسبت به پروردگار بر بنده صادق است زيرا او از رگ گردن به انسان نزديكتر است‏ ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾[[3]](#footnote-3) و نيز زمام امور حيات و ممات انسان بدست اوست، كه مى‏فرمايد: ﴿بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ﴾[[4]](#footnote-4) و هم نسبت به بنده بر پروردگار صادق است كه‏: «المؤمن وليّ الله»‏[[5]](#footnote-5) و يا در شهادت مى‏گوئيم: «أشهد أنّ علياً وليّ الله». كه در اينجا به معناى قرب و نزديكى بنده است‏ با خدا نزديكى خاصى كه هيچ شائبه تركيب غير در آن راه ندارد. و لذا در لغت چنين گفته‏اند: الولاية حصول الشيئين بحيث ليس بينهما ما ليس منهما. ولايت يعنى بين دو چيز چنان قرب و مؤالفت صورت پذيرد كه چيزى خارج از وجود آنان در ميان نباشد.

# آثار تحقق ولایت در نفس ولی

در نتيجه اين قرب كه لازمه وحدت است آثار شي‏ء در ولى تجلى‏ مى‏نمايد و چون عبد در مقام عبوديت به اين مرتبه از قرب برسد بواسطه غلبه جنبه عِلّى در حضرت حق ذات عبد متحوّل و متغير به آثار و ظهورات ذات پروردگار مى‏شود و اين مسأله معنا و مفهوم حديث قدسى معروف است كه مى‏فرمايد:

«ما يتقرب اليّ عبد بشي ‏ء احب اليّ مما افترضته عليه فكنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده الذي يأخذ به ...»[[6]](#footnote-6)

«هيچ عمل و كردارى كه بنده مرا به من نزديك كند در نزد من بهتر از تكاليف و دستورات شرعيه نمى‏باشد پس در صورتى كه بنده من قيام به آنها كرد من گوش او مى‏شوم و چشم و زبان و دست و ... خواهم شد. در اين صورت است كه اعمال و گفتار و تفكر ولى خدا از كيفيت و صبغه بشرى خارج شده و به صبغه الهى و جوهر ربوبى در خواهد آمد.»

و نيز در حديث قدسى شريف مى‏فرمايد:

«عبدي اطعني حتي اجعلك مثلي فانا اقول كن فيكون و تقول لشي‏ء كن فيكون»[[7]](#footnote-7).

«بنده من فقط مرا عبادت كن و در تحت انقياد من درآى تا ترا همانند خويش گردانم. من به چيزى چون گويم موجود شد، وجود پيدا مى‏كند و تو نيز اگر بگوئى: باش، خواهد بود.»

# ولايت از ناحيه عبد و از ناحيه پروردگار

اين حقيقت و معناى ولايت است، پس ولايت بمعناى سلطه و سيطره و هيمنه و حكومت نيست بلكه بمعناى نزديكى و قرب است، الا اينكه اين تقرب در طرفين بنده و پروردگار به دو صورت با حفظ اصل حقيقت و ريشه آن ظهور پيدا مى‏كند. ولايت از ناحيه عبد كه همان فناء ذات عبد در ذات پروردگار است موجب استجلاب و استجذاب نفحات جماليه و بارقه‏هاى اسماء و صفات كليه حق بر قلب بنده است و همين ولايت از ناحيه پروردگار به معناى افاضه رشحات آثار جمال و جلال بر قلب و ضمير بنده است و سلب اختيار و اراده او و جايگزينى اراده و مشيت خود بجاى آنست، كه در اين صورت بنده قادر بر انجام امورى كه از شئون اراده و اختيار حضرت حق است خواهد بود.

ابن فارض عارف عظيم الشأن مصرى رضوان الله عليه در اين باره مى‏فرمايد:

هي النفس إن ألقت هواها تضاعفت‏ \*\*\* قواها و أعطت فعلها كل ذَرَّهٍ‏[[8]](#footnote-8)

«اينست مقام و مرتبه نفس كه اگر مخالفت هواهاى او را كردى و با مشتهيات نفسانى به مبارزه و معارضه پرداختى غذاى او رو به تزايد رود تا جائى كه بر تمام ذرات عالم وجود هيمنه و سيطره و استيلا خواهد يافت.»

# ولایت باطن مقام نبوت و امامت

اين مرتبه براى پيامبران الهى و حضرات معصومين عليهم السّلام و نيز براى اولياى الهى بدست خواهد آمد. و شرط زعامت و امامت و قيادت است، زيرا تا انسان از ذات و نفس خود عبور نكرده باشد و مراتب هواها و اميال نفسانى را حتى تا آخرين و عميق‏ترين مراحل آن در ننورديده باشد مدركات و اميال و بروزات و ظهورات او نمى‏تواند صد در صد الهى و ربوبى باشد و چه‏ بسا آميخته‏اى از هوا و نصيبى از عالم غيب باشد كه اين موقعيت براى اسوه و الگو قرار گرفتن مناسب نيست.

بنابر اين چنانچه در آيات الهى آمده است: ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَإِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ﴾‏[[9]](#footnote-9) و ما ايشان را پيشوايانى قرار داديم كه مردم و خلائق را با امر و اراده و مشيت ما بسوى تعالى و كمال هدايت كنند (نه از سر خود و بر اساس هوا و سليقه شخصى خود) و به آنها انجام امور خير و به پا داشتن نماز و پرداخت زكات را وحى نموديم و ايشان كاملا و صد در صد در مقام عبوديت و انقياد تام براى ما بسر مى‏بردند.

# اطلاق لفظ امام در لسان قرآن‏

بدين لحاظ اطلاق لفظ امام و ولىّ خدا در لسان قرآن نسبت به بندگان خالص خدا به كسانى گفته مى‏شود كه اين مرحله از عبور و گذراندن مرتبه خواست و اراده نفس را طى كرده باشند، بنابراين اگر شخص با رعايت ضوابط شرع به نحو اتمّ و انجام رياضات شرعيّه و سير و سلوك الى الله و مخالفت با هواهاى نفسانى و اميال دنيوى و دورى جستن از رياستها و تفوّق طلبى و ترأس و انقياد تامّ و اطاعت كامل از دستورات اولياى الهى بتواند از مراحل مختلفه عوالم نفس عبور نموده باشد، آن شخص به مقام و مرتبه ولايت الهى خواهد رسيد و ولىّ كامل پروردگار خواهد شد، زيرا تحقّق اين مرتبه در وجود چنين شخصى اعتبارى نبوده و جنبه تكوينى و واقعى پيدا مى‏كند و مانند ساير اعتبارات شرعيّه كه وضع و رفع آن به دست شارع است نمى‏باشد. چنين شخصى قابليت احراز عنوان امام را پيدا مى‏كند خواه از جانب الهى به اين منصب رسيده باشد يا نرسيده باشد و مأمور به هدايت شده باشد يا نشده باشد.

# تفاوت مقام امام علیه السلام با ولی الهی

در اين فرض كلام او كلام امام عليه السّلام و فعل او فعل امام عليه السّلام مى‏باشد با اين تفاوت كه نفس مطهر امام عليه السّلام بواسطه سعه كلى آن كه تمام تعينات را در عالم وجود احصاء نموده است خداوند دو مسؤليت و دو وظيفه به او محوّل كرده است:

وظيفه و مسؤليت اول: ارائه طريق و هدايت و ارشاد به سوى مرتبه تعالى از معرفت و كمال كه همان شناخت حقيقى و شهودى ذات پروردگار است بواسطه بيان احكام و برنامه تربيت و تزكيه.

وظيفه دوم امام عليه السّلام: ايصال و فعليت بخشيدن به نفوس مستعدّه و بالقوه را به مراحل و مراتب متفاوته در سعادت و شقاوت كه اين مسئوليت به فعل تكوينى و ولايت تكوينى امام عليه السّلام برمى‏گردد.

 اما ولى خدا داراى يك چنين مسئوليت عظمى و عام الشمولى نمى‏باشد بلكه نسبت به حيطه و محدوده وظيفه‏اش در افراد معين قيام به اين وظيفه و تكليف مى‏نمايد، و البته محدوده ارشاد و هدايت و نيز تربيت و تزكيه افراد بر حسب تشخيص نفس ولى خدا بواسطه ارتباط با مبدأ اعلى موسّع و مضيّق خواهد شد.

1. سوره المآئده( 5) آيه 55. [↑](#footnote-ref-1)
2. ثعلبى در تفسير خود شأن نزول آيه را ذكر مى كند. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره ق( 50) آيه 16. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره المؤمنون( 23) آيه 88. [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي، ج 2، ص 171، به نقل از امام صادق عليه السّلام: «ان المؤمن ولي الله يعينه و يصنع له و لا يقول عليه إلّا الحق و لا يخاف غيره». [↑](#footnote-ref-5)
6. شرح اصول كافي، ملا صالح مازندرانى، ج 9، ص 424. [↑](#footnote-ref-6)
7. الجواهر السنية، شيخ حر عاملى، ص 361. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ديوان ابن فارض، ص 117، التائية الكبري. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره الأنبياء( 21) آيه 73. [↑](#footnote-ref-9)